

مردم‌سالاری در حکومت امام علی (ع)

احمد بخشایش اردستانی*

فرزانه دشتی**

چکیده

از نظر امام علی (ع)، عرصه سیاسی حکومت حق‌محور، عرصه‌ای شایسته‌سالار است که در آن همه افراد جامعه باید موقعیت مشارکت در حکومت را داشته باشند؛ و حکومت بر اراده و حضور آنان متکی است. آن حضرت (ع) به حکومت، به‌مثابه وسیله‌ای برای خدمت به مردم نگاه می‌کنند. پرهیز از خودکامگی، و تأکید بر مشاوره با مردم، وجه بارز حکومت آن امام (ع) است. در این حکومت، از عامه مردم به‌مثابه ستون دین و سپر محکم در برابر دشمنان یاد می‌شود. امام علی (ع) ارزش فوق‌العاده‌ای برای ضرورت جلب حسن‌ظن مردم قائل است، و از آنجا که قدرت سیاسی برخاسته از مردم است، مردم حق دارند بر روند اجرای امور در حیطه مبانی و احکام اسلامی نظارت کنند. در رأس سیاستگذاری‌های حکومت، توده مردم قرار دارند؛ زیرا این قشر عظیم همواره در سختی‌ها یاری رسان حکومت هستند. آگاهی سیاسی مردم، نقش به‌سزایی در روند استمرار، تداوم و تسریع اهداف حکومت دارد و حکومت عرصه پنهان‌کاری نیست و لذا همه باید در جریان اقدامات حکومت قرار گیرند تا ضمن صراحت، زمینه‌های شفافیت سیاسی درمقابل مردم نیز فراهم آید. هرگونه تبعیض و نابرابری در تمامی عرصه‌ها، اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، مطرود است تا محیطی مناسب و امن برای شکوفایی و بالندگی هر چه بیشتر جامعه فراهم آید. تمامی این اصول، اعم از حق

* دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز a.bakhsheesh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

farzanehdashti30@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵

اظهار نظر و مشارکت سیاسی، مدارا با مردم، خدمت به عامه و تلاش در جهت تأمین منافع عامه، پاسخگویی، شفافیت، برابری، عدالت، ... میانی و اصولی هستند که امروزه از شرایط یک حکومت مردمی است؛ و این نکته حائز اهمیت است که اجرای چنین اصولی در دوران حکومت حق‌محور امام علی (ع) نمود پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: حکومت مردمی، امام علی (ع)، قدرت، برابری، مشارکت، عدالت، پاسخگویی.

۱. مقدمه

ایجاد زمینه‌های مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، تأمین خواسته‌های مشروع مردم، و دفاع از حقوق اساسی و عمومی مشروع، شاخص‌های زیربنایی مردم‌سالاری را شکل می‌دهند. یک فرد یا یک نهاد در صورتی می‌تواند در ادعای مردم‌سالاری خویش صادق باشد که در رعایت محورهای یادشده متعهد باشد و در گشودن فضاهای مناسب ابعاد برشمرده‌شده بسیار بکوشد.

مردم‌سالاری به عنوان یک ارزش اجتماعی در جوامع بشری مطرح است و نهادهای اجتماعی در تشکیل آن می‌کوشند. مردم‌سالاری فراتر از ارزش اجتماعی بلکه یک آرمان و عقیده است و نهادهای سیاسی یکی از امتیازهای خویش را مردم‌گرایی می‌دانند. در رژیم‌های مردمی، آرای مردم منبع قدرت حکومت و ملاک مشروعیت شناخته شده است. آیا در مورد حکومت امام علی (ع) هم می‌توان پرسید منبع قدرت حکومت کدام است و آیا مردم در آن نقشی دارند؟

در سیره سیاسی آن حضرت (ع)، قدرت و حکومت فی‌نفسه ارزشی ندارد بلکه اهمیت آن زمانی است که در جهت خدمت به اهداف عالی و والای بشریت قرار گیرد. حکومت در نظر امام (ع)، امانت الهی است که حاکم باید در حفظ آن نهایت تلاش خویش را به کار گیرد. این مسئله به‌عنوان مهم‌ترین ارزش‌ها همواره مدنظر آن حضرت (ع) بوده است. برای روشن شدن مطلب ابتدا باید تصریح کرد که نهاد دین و رهبران دینی، به‌خصوص انبیا و ائمه (ع)، مظهر ارزش‌های الهی و انسانی هستند و بنابراین در برابر هیچ ارزشی از ارزش‌های اجتماعی نمی‌توانند بی‌اعتنا باشند، چراکه دین تبلور ارزش‌ها و شکوفایی استعدادها و رشد بالندگی است. به همین جهت، دین و

رهبران دینی، ضمن بهادادن به این ارزش‌ها، بیشترین تلاش را در این خصوص دارند و به لحاظ ارج نهادن به این نوع ارزش‌ها، بازتاب آن نیز همواره در جامعه مشاهده می‌شود؛ و هم از این رو است که در بین رهبران الهی، رسول اکرم (ص) بیشترین نفوذ و محبوبیت را دارد و در میان جانشینان پیامبر (ص) (دوازده امام)، امام علی (ع) بیش از دیگران مظهر ارزش‌های اجتماعی است.

نکته مهم اینجا است که بسیاری از واژه‌های جدید که ره‌آورد تکامل اندیشه بشر در امر حکمرانی و اداره امور به شمار می‌آیند، گویا برای اولین بار در دوران حکومت حضرت علی (ع) نمود و تجلی پیدا کرده‌اند (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

مفاهیمی چون برابری، عدالت اجتماعی، پاسخگویی کارگزاران دولت‌ها در برابر مردم، شفافیت و مشارکت سیاسی، حقوق بشر و غیره، مفاهیمی نیستند که به یکباره پدید آمده باشند بلکه ردپای بسیاری از آنها را می‌توان در اندیشه سیاسی و حکمرانی حکومت امام علی (ع) یافت و سیر تکاملی آن را تا به امروز در مکتوبات جامعه‌شناسان مسلمان و غیرمسلمان باز یافت. به بیانی دیگر، مردم‌سالاری پدیده‌ای نیست که به یکباره در قرن بیستم ابداع شده باشد. توجه به نفع عامه مردم و جلب رضایت آنان تا آنجا نزد آن حضرت (ع) اهمیت دارد که می‌فرمایند:

با معیار نفس خودتان در بین مردم حرکت کنید و مردم هم مثل شما روح دارند و مردم هم مثل شما رنج دارند و مردم هم مثل شما به شادی نیاز دارند و مردم هم مثل شما تفریح می‌خواهند و ما می‌خواهیم مثل این مردم باشیم. (حمیدی، ۱۳۸۰: ۶۷)

حضرت علی (ع)، در دوران حیات خود، با ملاحظت و مهربانی با مردم برخورد می‌کنند و به مردم ارزش می‌گذارند و در مقابل جایگاه حقوق اجتماعی و حقوق اساسی آنها سخت‌کوش و حساس‌اند و در راستای فراهم‌سازی بسترها برای تأمین حقوق انسانی، خود را متعهد می‌دانند. آن حضرت (ع) مردم را محور حکومت می‌دانند و حکومت را در راستای تحقق ارزش‌های اسلامی و تأمین خواسته‌ها و نیازهای مردم شکل می‌دهند. امام (ع) هیچ‌گاه تحمیل و اجبار را بر مردم روا نمی‌دانستند و به‌طور کلی صمیمی‌ترین حاکم (زمامدار) و مردمی‌ترین حکومت‌مداران بودند، تا آنجا که حکومت آن حضرت (ع) پس از حکومت رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص)، حکومتی موفق و الگو برای مسلمانان خصوصاً شیعیان است.

۲. ضرورت وجود حکومت در جامعه

تشکیل حکومت در جامعه، یکی از موضوعات بسیار مهم و اساسی است. نیازمندی جامعه به انضباط و تأمین امنیت، از بدیهیات و ضروریات است؛ و بر هیچ‌کس پوشیده نیست که ترقی و تکامل، خود ثمره‌ای شیرین از قاعده‌مندی و قانونمندی اجتماعی است، چراکه زندگی اجتماعی انسان و مطرح شدن مالکیت و تضاد منافع بین افراد سبب می‌شود که انسان برای دوام بقای خویش و جامعه خود قوانین و مقرراتی وضع کند و این قوانین و مقررات زمانی قابل اجرا است که حکومت و حاکمیتی در جامعه وجود داشته باشد. پس بقا و دوام جامعه به وجود حکومت بستگی دارد و لذا براساس پژوهش پژوهشگران، تشکیل دولت و حکومت، ضرورتی اجتماعی است.

ابن خلدون درباره ضرورت حکومت می‌گوید:

زندگی بدون حکومت پایدار نخواهد ماند؛ لذا عامل تکوین و پیدایش حکومت، نیاز طبیعی انسان است. (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۷۸-۷۷)

ژان ژاک روسو^۱ نیز می‌گوید:

حکومت واسطه‌ای است بین رعایا و هیئت حاکمه که آنها را با یکدیگر مربوط می‌سازد و اجرای قوانین حفظ آزادی‌های مدنی و سیاسی را برعهده دارد. (جونز، ۱۳۶۲: ۳۸۹)

ارسطو درباره وجود و حکومت می‌گوید:

حکومت لازمه طبیعت بشری است؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و بدون وجود حکومت نمی‌تواند اجتماعی بودن خود را حفظ کند. (ارسطو، بی تا: ۹۶)

امام علی (ع) در برخورد با خوارج زمانی که شعار «لا حکم الا لله» را مطرح می‌کنند، می‌فرمایند:

... این سخن حق است که از آن باطل اراده شده است. بلی حکمی نیست مگر از آن خدا، ولی اینان می‌گویند: زمامداری و ریاست نیست مگر از آن خدا. وجود حاکم و زمامداری برای مردم ضروری است، چه حاکم بد چه حاکم نیکوکار؛ که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می‌دهد. و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می‌گردد، تا روزگار زندگی مؤمن و

کافر (روزگار یا زمامداری بدکار و منحرف) سپری شود و خداوند به وسیله زمامدار منحرف غنائم را جمع و به وسیله او جهاد با دشمن را به راه می‌اندازد و راه‌ها به وسیله او امن می‌گردد و به وسیله او حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود، تا نیکوکار راحت شود و مردم از شر تبهکار در امان باشند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: خطبه ۴۰، ص ۱۴۱)

با توجه به فرموده‌های آن حضرت (ع)، نکات زیر قابل توجه است:

۱. وجود زمامدار و حکومت، ضرورتی اجتماعی است.
۲. وجود زمامدار، چه نیکوکار باشد چه بدکار، از آنجا که نظم و ترتیب و امنیت را در جامعه حاکم می‌کند، ضروری است.
۳. در سایه وجود زمامدار، کافر به دنیای خود و صالح به عمل خیر خود مشغول است.
۴. وجود زمامدار و حکومت موجب می‌شود ظالم معترض مظلوم نشود و حق ضعیف از ظالم گرفته شود.
۵. حکومت و زمامدار موجب دوام و بقای حیات جامعه هستند.
۶. زمامدار صالح، امر و دستور خداوند متعال را در جامعه اعمال می‌کند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۹)

بنابراین، از نظر امام علی (ع)، حاکمیت و نظم سیاسی نه تنها لازم که امری ضروری است؛ زیرا حکومت در نظرگاه و فرهنگ حکومت علوی، از مهم‌ترین وسایل نیل جامعه به کمال و تعالی است، و حیات بشری در این دنیا، از منظر فرهنگ علوی، ابزاری برای رسیدن به کمال است و آنچه برای انسان اصالت دارد، کمال جاویدان است، از این رو حکومت نیز می‌تواند وسیله مناسبی برای نیل به این هدف باشد، چراکه در حکومت، هم امکانات این رشد و تعالی به گونه‌ای جامع وجود دارد و هم با حکومت می‌تواند زمینه استفاده از هر نوع امکانی را فراهم ساخت.

از تعابیر امام علی (ع) چنین برمی‌آید که حکومت وقتی می‌تواند مسیر رسیدن به کمال را رهنمون شود که خود در مسیر عدالت، تحقق امنیت، تأمین رفاه و زمینه‌سازی تربیت انسانی باشد؛ در غیر این صورت، نه تنها وسیله‌ای برای نیل جامعه به سوی اهداف عالی نیست، بلکه به مانعی بزرگ برای رشد بشر تبدیل می‌شود.

از دیدگاه نهج‌البلاغه، عدالت، امنیت، رفاه و آسایش و تربیت، مهم‌ترین اهداف

حکومت به‌شمار می‌رود.

۳. مردم‌سالاری و امام علی (ع)

پیش از هر چیز، در تعریف «مردم‌سالاری» باید گفت واژه «دموکراسی»، که در فارسی به «مردم‌سالاری» معنا شده، از لفظ یونانی *aitarrkomeD* گرفته شده است. این لفظ یونانی، خود از ترکیب دو واژه *someD* به‌معنای «مردم» و *nietaRK* به‌معنای «حکومت کردن» حاصل آمده است. به این ترتیب، «دموکراسی» از نظر لغوی به‌معنای «حکومت مردم» (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۷۰) و به دیگر سخن، حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری درباره‌ی امور همگانی جامعه است. این صورت از دموکراسی، «دموکراسی مستقیم» نام دارد (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۵۷). در تعریف اصطلاحی دموکراسی آمده است:

دموکراسی حکومت جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در گرفتن تصمیم‌هایی که به همه‌ی آنها مربوط می‌شود، شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند. (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷)

نیز:

۱. واژه دموکراسی ریشه‌ی یونانی دارد و مراد از آن، حکومت مردم و وجه مشخصه‌ی آن، اعلان رسمی اصل تبعیت از اکثریت و به‌رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و اتباع است؛ ۲. مجموعه‌ای از نهادها که هدف آن به‌حداقل رساندن خطاهای اداره‌ی سیاسی جامعه از راه به‌حداکثر رساندن مشارکت عمومی و کاهش نقش شخصی فرد در اتخاذ تصمیمات سیاسی است؛ ۳. حکومت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت؛ ۴. حق تمامی مردم برای شرکت در تصمیم‌گیری در امور (سیاسی). (آقابخشی و افشاری، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۴۹)

آبراهام لینکلن — سیاستمدار برجسته‌ی آمریکایی — هم «دموکراسی» را چنین تعریف کرده است:

حکومت مردم، توسط مردم، برای مردم، توسط همه و برای همه. (عالم، ۱۳۷۳: ۲۹۵)

اما آنچه در جهان امروز در پهنه «دولت - ملت»ها به نام «دموکراسی» شناخته می‌شود، دموکراسی غیرمستقیم یا نمایندگی است، یعنی انتخاب نمایندگانی که در

مجلس های قانونگذاری، خواست اکثریت مردم را به اجرا می گذارند (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

صرف نظر از تشتهت‌ها و ناهمگونی‌های تعریف و تفسیر دموکراسی، می توان گفت که دموکراسی در حوزه خاص سیاسی، به فرصت شهروندان کشور برای مشارکت آزادانه در تصمیم‌های سیاسی اشاره می کند. دموکراسی در مقام فلسفه سیاسی، مردم را در تمثیت امور خود و نظارت بر حکومت، ذی حق و توانا می داند و حاکمیت دولت را برخاسته از اراده عمومی می انگارد. البته این گونه تعریف‌ها از نقض و ایراد مبرا نیستند. برای نمونه، کارل پوپر، منکر حاکمیت اراده عمومی در دموکراسی است و آن را مغلطه می داند. به عقیده او، دموکراسی تنها یک سازوکار نظام سیاسی است که با آن می توان حکومت‌های نامطلوب و دیکتاتور را از مسند قدرت به زیر کشید. از این دیدگاه، دموکراسی‌ها حاکمیت عامه نیستند، بلکه نهادهایی هستند که خود را از خطر دیکتاتوری حفظ می کنند و عامه مردم فقط از این رهگذر در سرنوشت سیاسی خود دخالت و نفوذ دارند (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۷۱). در حال حاضر، شیوه دموکراتیک از محدوده عالم سیاست عبور کرده است و در سازمان‌های اجتماعی دیگر به مثابه یک روش مدیریتی به آن نگاه می کنند. پس، دموکراسی در وسیع‌ترین معنای خود عبارت است از شیوه زندگی جمع یا جامعه‌ای که در آن به افراد حق داده می شود برای مشارکت آزادانه، فرصت‌های برابر داشته باشند. به عبارت دیگر، می توان گفت دموکراسی و رویه دموکراتیک در دنیای معاصر به یک آرمان جهانی تبدیل شده است و نظام‌ها و اندیشه‌های مختلف سیاسی معمولاً خود را به گونه‌ای به آن منسوب می کنند یا روش و حکومت یا نظام خود را دموکراتیک می دانند (همان).

دموکراسی از موضوعات بسیار مهم در جوامع امروزی است و از آنجا که انقلاب کبیر فرانسه در جهان رویداد بزرگی در تاریخ پیروزی دموکراسی است، شعارهای اساسی آن (آزادی، برادری، برابری) در این انقلاب اعلام و از آن پس در سراسر جهان پراکنده شد (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۶۰). لذا این شعارها و اصول نباید برای ما مسلمانان تازگی داشته باشد، چراکه امام علی (ع) در حکومت چهارساله خود به خوبی آن را به تصویر کشیده و آن حضرت (ع) حکومت را همچون امانتی در خدمت اهداف عالی بشری قرار داده است و مشارکت جدی مردم از پایه‌های مهم

و اساسی اندیشه سیاسی و سلوک حکومتی ایشان در ساختار قدرت به شمار می‌آید.

۴. نقش مردم در شکل‌گیری و اداره حکومت

در اندیشه امام علی (ع)، حکومت از آن مردم است و مردم هستند که حاکم را انتخاب می‌کنند و مشروعیت حکومت فقط زمانی تحقق پیدا می‌کند که با رأی مردم روی کار آمده باشد:

ای مردم! این امر (حکومت) امر شما است و هیچ کس جز آن که شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۳-۱۹۴)

بنابراین حکومت در نظر امام علی (ع) ماهیتی کاملاً انسانی دارد و قدرت حکمرانان برگرفته از حق حاکمیت مردم است.

وحدت و حضور مردم، عامل اصلی تحرک و پویایی یک حکومت و از طرفی اقتدار و توانایی یک کشور به شمار می‌آید. امام (ع) در نامه به مالک اشتر درباره مردم می‌فرماید: «ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای دفاع عمومی مردم هستند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳). تعبیر آن حضرت (ع) در مورد نقش مثبت و مهم مردم در اداره جامعه و ثبات و دوام حکومت بیانگر ضرورت حضور مردم و جایگاه رفیع آن به عنوان ستون‌های استوار دین است.

۱.۴ آزادی در انتخاب حکومت

در حکومت اسلامی، رفتار حاکم باید براساس کتاب‌الله و سیره پیامبر گرامی (ص) باشد و حاکم باید شایستگی و توانایی استخراج احکام اسلامی از کتاب خدا و راه و روش پیامبر اسلام (ص) را داشته باشد و بتواند جامعه را به سمت جامعه‌ای الهی که عدالت در آن حاکم است، رهبری و هدایت کند.

حکومت علوی، حکومتی است که علی‌رغم کسب مشروعیت از طریق نصب الهی در واقعه غدیر خم، تحقق آن به دلیل بیعت اشراف و مردم مرکز نشین با کسانی دیگر به تأخیر افتاد. پیامبر و امام از سوی خداوند منصوب شده‌اند و مردم در اعطای ولایت و امامت نقشی ندارند؛ و امام در فعلیت بخشیدن به حاکمیت خود، رضایت عامه مردم را

لازم می‌داند. پاسخ امام علی (ع) به این انحراف، با عنوان بیست و پنج سال سکوت در تاریخ مشهور است؛ سکوتی که می‌توان آن را دال بر موضوعیت نوعی واقع‌نگری به کارکرد آرای مردم تلقی کرد؛ نوعی واقع‌نگری که حتی پس از تشکیل و استقرار حکومت علوی نیز استمرار یافت (پورعزت، ۱۳۸۷: ۶۳). امام (ع) مردم را به بیعت با دیگران فراخوانده و خود تمایلی به حکومت نداشته‌اند؛ ولی هنگامی که جماعت مردم به ایشان روی می‌آورند، حجت را بر خویش تمام‌شده می‌دانند و برای احقاق حقوق عامه قیام می‌کنند (همان).

درواقع امام علی (ع) مردم را محور حکومت می‌دانند و حکومت را در راستای تحقق بخشیدن به ارزش‌های والای الهی و تأمین خواسته‌های مردم شکل می‌دهند؛ و این مسئله بیانگر این مطلب است که امام (ع) با وجود اینکه حکومتداری خویش را از جانب خداوند بر مردم مشروع می‌دانسته‌اند، اعتقاد داشته‌اند که در استقرار آن رضایت مردم زمینه‌ساز اساسی است و به این دلیل بر مشارکت مردم و بیعت آنان اهتمام می‌ورزیدند که حکومت ولو حق‌مدار باشد، اگر مردم خواهان آن نباشند، پایدار نخواهد بود و بدین سبب بر رضایت، خشنودی و مشارکت مردم تأکید می‌فرمایند.

امام (ع) درباره بیعت مردم با خود می‌فرمایند:

آن‌چنان مردم در بیعت من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران لرزان برای بیعت کردن به‌راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبة ۲۲۹)

با مقایسه بیعت مردم با امام علی (ع) و بیعت در زمان سایر خلفا معلوم می‌شود که بیعت با آن حضرت (ع) بی‌نظیر است و امام (ع) با استقبال عظیمی از جامعه اسلامی بر مسند حکومت یا خلافت می‌نشینند.

آن حضرت (ع) حتی درباب دشمنان در جمل می‌فرمایند که آنها ابتدا همگی به بیعت آزادانه با ایشان گردن نهاده و پس از آن در مسیر انحرافی خویش گام نهاده‌اند. تأکید بر «حضور مردم»، «اهل انتخاب»، «پر و بال حاکمیت» و «وصف شور و نشاط آنان» چنان‌که هجومشان، هجوم در عرصه نبرد را تداعی می‌کرده، از روح آزادمنشانه حکومت علوی و بنیان مردم‌گرایی آن حکایت داشته است. (پورعزت، ۱۳۸۷: ۶۶)

با اینکه امام علی (ع) خلافت را حق خود می‌دانند، به‌هیچ‌وجه حاضر نیستند با حيله

و نیرنگ و زور به این مقام دست یابند:

همانا می‌دانید که من سزاوارتر از دیگران به خلافت هستم. سوگند به خدا! به آنچه انجام داده‌اید، گردن می‌نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه‌راه باشد و از هم نپاشد و جز من به دیگری ستم نشود؛ و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم؛ و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می‌کنید، پرهیز می‌کنم. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۷۴)

امام (ع) در این خطبه رأی و نظر مردم را محترم می‌شمردند و آن را تأیید می‌فرمایند؛ حتی حاضرند حقوق حقه‌شان زیر پا گذاشته شود، اما جامعه اسلامی بتواند کماکان به حیات خود ادامه دهد. اما حاضر نیستند جهت اخذ بیعت به اجبار متوسل شوند و از راه‌های نامشروع و نیز توسل به زور مردم را به خود متمایل سازند:

کسی که از روی اطاعت با من بیعت کرد، پذیرفتم؛ و کسی که از بیعت با من امتناع ورزید، او را به بیعت وادار نکردم و رهاش ساختم. (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۴۱)

باید اشاره کرد که حکومت از نظر علی بن ابی‌طالب (ع) حقی نبود که خداوند آن را به یکی از افراد بشر ببخشد و تا روزی که او و نزدیکان و متنفذان بخواهند، همچنان در آن مقام باقی بماند؛ همان‌طور که بعدها در دوران سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباس چنین شد و چنان‌که در تاریخ اروپا هم در قرون وسطی چنین بود. در آن دوران، رئیس حکومت یا فرمانروا را «سایه خدا بر زمین!» معرفی کردند و گفتند که اراده و فرمان او، اراده و فرمان خالق آسمان است و چون و چرایی به آن راه ندارد! ... بلکه حکومت در نظر علی (ع)، حق توده مردم است، و آنها می‌توانند هر کسی را که بخواهند، به خاطر نیکی، انتخاب کنند و آن که را که بخواهند، به کیفری بد، از کار برکنار سازند.

امام (ع) می‌فرمایند:

اگر تو را به ولایت برگزیدند و همه در آن اتفاق کردند، به کار آنها رسیدگی کن و اگر اختلاف کردند، آنان را به حال خود بگذار!

و:

بنگرید! اگر حق ندیدید، نپذیرید و اگر حق را شناختید، یاری کنید! حق است و باطل، و هر یک هواداری دارد. (جرداق، ۱۳۸۷: ۲۴۷-۲۴۸)

همچنین، در باب بیعت، بی‌ثباتی روا نیست و نمی‌توان پس از انتخاب آگاهانه،

هرگاه به میل خود ساز دیگری نواخت و جامعه را دچار سرگردانی کرد. پس بیعت باید آگاهانه و از روی تأمل و آزادانه صورت پذیرد؛ و پس از تحقق آن، حاکم منتخب باید قدرت حاکمیت را برای راهبری قاطعانه و بدون تردید، به سوی تحقق اهداف اجتماعی به کار گیرد و اعمال حاکمیت کند، زیرا نمی‌توان هر از گاه، جامعه را به سوی حاکمی جدید فرا خواند و برنامه‌های اجتماعی را سهل‌انگارانه معطل نگه داشت، ضمن اینکه تردید و دغل و نیرنگ در بیعت پذیرفتنی نیست.

با این حال، مردم هم در بیعت و هم در عزل حاکم صاحب قدرت‌اند؛ به طوری که در زمان عثمان، امام (ع) برای نصیحت خلیفه، از طرف ناراضیان انحراف او را از مقاصد حکومت اسلامی بیان و او را بر حذر می‌دارند. (پورعزت، ۱۳۸۷: ۶۶)

۲.۴ مشورت با مردم

نکته مهم دیگر، شور و مشورت رهبر با مردم است؛ زیرا قدرت و حکومت برای مردم است، لذا این حق مسلم آنان است. همچنین، مشورت با مردم در امر حکومت باعث شده است که رهبری بتواند امور جامعه را صحیح انجام دهد و در نهایت کسانی را در اداره امور به خدمت گیرد و به عبارتی از افرادی استفاده کند که شایستگی داشته باشند.

امام (ع) در اداره کشور با مردم مشورت می‌کردند و از آرا و نظرات مشورتی آنان بهره می‌بردند و همواره به زمامداران خویش توصیه می‌فرمودند که از این فرصت نهایت بهره را ببرند. دکتر طه حسین می‌گوید:

علی (ع) امور یارانش را در برابر خود ایشان می‌سنجید و هرگز استبداد رأی نداشت بلکه در بزرگ و کوچک کارها با ایشان رأی می‌زد؛ چه بسا نظری می‌داد و آنان نمی‌پذیرفتند و ناچارشان می‌کردند که نظر ایشان را روان کند و رأی خود را برای خویش نگاه دارد و همین بود که مردم را بر او برمی‌انگیخت و به طمعشان می‌انداخت. (طه حسین، ۱۳۳۲: ۱۸۲)

امام علی (ع) در این باره می‌فرمایند:

با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران، افراد را به کارهای گوناگون و ادار مکن! زیرا این عمل نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا از خاندان پاکیزه و باتقوا که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند،

انتخاب کن! (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳)

همچنین آن حضرت (ع) مشورت با مردم و صریح و بی‌پرده سخن گفتن را وظیفه حاکم و حق عامه مردم می‌دانند و از آنها می‌خواهند با مردم مشورت کنند:

از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری مکنید، زیرا من خویشتن را مافوق آن که اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند. (همان، خطبه ۲۱۶).

امام (ع) به عبدالله بن عباس می‌فرمودند: «از نظر مشورتی خود در امر حکومت دریغ نکن!» (همان، حکمت ۳۳۱). درنهایت، حکومتی که با خواست مردم شکل می‌گیرد، و مشاوره با مردم و توجه به مردم را مدنظر دارد، عرصه پنهان‌کاری و بازی‌های سیاسی نیست. تنها در رویارویی با دشمنان به‌منزله یک تاکتیک نظامی می‌توان اسرار نظامی را از مردم پنهان کرد. بنابراین، درمقابل مردم باید صادق بود و خود را در معرض قضاوت صریح مردم قرار داد. حضرت علی (ع) در این باره که زمامدار و کارگزاران دولتی موظف اند، به‌جز اخبار جنگ، عامه مردم را در جریان امور کشور قرار دهند و با آنها مشورت کنند، می‌فرمایند:

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را بر شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکنم و در وقت تعیین‌شده آن را بپردازم و با همه شما به‌گونه‌ای مساوی رفتار کنم. (همان، نامه ۵۰)

بنابراین، مشورت با مردم، کاهش مشکلات و مصائب کشورداری را به‌همراه دارد و بر اعتماد مردم به حکومت و کارگزاران می‌افزاید.

پس مردم حق دارند که در جریان منافع و مضار خود قرار بگیرند و بر حاکم نیز کاملاً واجب و لازم است که از همه آرا و افکار استقبال کند، چراکه شاید در آن آرا و افکار، موردی باشد که به ذهن او نیامده و وجدانش از آن آگاه نشده و یا علمش به آن نرسیده باشد. امام (ع) می‌فرماید:

هر کس که به همه آرا توجه کند، موارد اشتباه را درمی‌یابد و هر کس که موارد اشتباه را بشناسد، امکان می‌یابد به صلاح و صواب راه یابد.

و نیز می‌فرماید:

بدون مشورت، خیری در کارها نخواهد بود. (جرداق، ۱۳۸۷: ۲۵۰)

۳.۴ مشارکت مردم در حکومت

هر حکومتی برای تداوم، بقا و استمرار خویش، به مشارکت، همراهی و حمایت مردم در روند حکمرانی نیاز دارد و برای پیشبرد اهداف خود می‌کوشد مردم را با خود همراه و همسو کند. مشارکت جدی مردم، از ارکان و پایه‌های اساسی سلوک حکومتی امام علی (ع) در ساختار قدرت به‌شمار می‌آید. آن حضرت (ع) در این باره می‌فرماید:

آن را که فرمان نبرند، سررشته کار از دستش برون است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۲۷)

از نظر امام علی (ع)، اگر حاکم جامعه بهترین حکومت و بالاترین درایت و رهبری را هم به کار گیرد، بدون حمایت و مشارکت مردمی، کاری از پیش نمی‌برد. در نظام سیاسی اسلام، دولت و ملت درهم تنیده شده‌اند و آحاد مردم جایگاهی خاص دارند و هر طبقه با توجه به جایگاهش، نقش مهمی ایفا می‌کند. امام (ع) بدون استثنا از کلیه اقشار جامعه نام می‌برند:

و بدان که رعیت را صنف‌ها است که کار برخی جز به برخی دیگر راست نیاید و به برخی از برخی دیگر بی‌نیازی نشاید. از آنان سپاهیان خدایند و دیران که در نوشتن نامه‌های عمومی و یا محرمانه انجام وظیفه کنند و از آنها داوران‌اند که کار به عدالت دارند و عاملان‌اند که کار خود را به انصاف و مدارا دانند، و از آنان اهل جزیه و خراج‌اند، از زمین و مسلمانان و بازرگانان‌اند و صنعتگران و طبقه فروردین از حاجتمندان و درویشان و خدا نصیب هر دسته را معین داشته و میزان واجب آن را در کتاب خود یا سنت پیامبرش (ص) نگاشته، که پیمانی از جانب خدا است و نگهداری شده در نزد ما است. (همان، نامه ۵۳)

بنابراین، از منظر آن حضرت (ع)، حضور مردم در عرصه‌های مختلف و در نتیجه حمایت و یا مخالفت آنان نقش به‌سزایی در اداره کشور دارد.

۴.۴ استیضاح و نظارت مردمی

سؤال و استیضاح از نخبگان سیاسی جامعه، از مهم‌ترین حقوق سیاسی مردم است که به اداره بهتر امور، خو گرفتن حاکم با عدالت، مدارا با مردم و به راه حق درآوردن مردم

منجر می‌شود؛ ضمن اینکه نشان دهنده جایگاه رفیع توده مردم در حکومت است. امام علی (ع)، حق سؤال و اعتراض به زمامدار را از حقوق مردم می‌داند:

هرگاه مردم به تو گمان ظلم و ستم بردند، عذر خود را از موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است، آشکار کن و با آشکارکردن حق و واقع، گمان‌های ناشایسته آنان را درباره خود زایل کن! (همان، نامه ۵۳)

همچنین، هنگامی که حضرت علی (ع) خلافت را به اصرار مردم می‌پذیرند، صراحتاً مردم را برای نظارت بر عملکرد خود دعوت می‌کنند و به عبارت دیگر به آنها حق نظارت می‌دهند و حق نظارتشان را به رسمیت می‌شناسند:

به مسجد آمد و به منبر رفت و مردم بر او فراهم آمدند. گفت: «خلافت شما را خوش نداشتم اما اصرار کردید که خلیفه شما باشم. بدانید که بی‌نظر کلیدهای اموال شما با من است اما بی‌نظر شما یک درهم از آن نمی‌گیرم؛ رضایت می‌دهید؟». (طبری، ۱۳۵۲: ۲۳۲۸)

۵.۴ توجه به افکار عمومی

امروزه انتخابات در رژیم‌های دموکراتیک درحقیقت مهم‌ترین وسیله انعکاس افکار عمومی و خواست‌ها و ترجیحات مردم است که نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید عموم مردم را دربر می‌گیرد. در دموکراسی فرض بر این است که افکار عمومی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴۰۹).

چارلز کولی^۲، افکار عمومی را حاصل جمع داوری‌های جداگانه افراد نمی‌داند بلکه آن را پدیده‌ای سازمان‌یافته محصول ارتباطات و آثار متقابل معرفی می‌کند. (کولی، ۱۳۴۳: ۱۲۳)

در دیدگاه آلفرد سووی^۳، افکار عمومی عبارت است از «ضمیر باطنی یک ملت که غالباً گمنام به‌نظر می‌آید لکن به‌عنوان نیروی سیاسی تلقی می‌شود که در هیچ قانون اساسی پیش‌بینی نشده است» (سووی، ۱۳۵۴: ۱۰).

به‌طور کلی، افکار عمومی از طریق رأی‌دادن، فراندوم، تماس مردم با مقامات و مسئولان حکومتی، مطبوعات و رسانه‌ها، عضویت در احزاب، و غیره انعکاس می‌یابد. امام علی (ع)، قرن‌ها پیش، برای افکار عمومی و نظرهای مردم احترام قائل بودند و به آنها بها می‌دادند. به اعتقاد آن حضرت (ع)، زمامدار یا کارگزاران زمانی می‌توانند

اعمال حاکمیت داشته باشند که مردم آنها را بپذیرند و قبول داشته باشند: «آن کس که مردم فرمانش را اجرا نکنند، کاری از دستش بر نمی آید» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۲۷). بنابراین، رأی مردم در اداره جامعه ملاک و معیار است؛ و بر این اساس است که رأی مردم سبب مشروعیت حکومت و اعمال حاکمیت می شود.

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، زمانی که امام علی (ع) را با توطئه در سقیفه بنی ساعده از حق قانونی خود بی نصیب کردند و ابوبکر را بر مسند خلافت نشانند، امام علی (ع) برای بازپس گیری حق و حقوق خود به منازعه و خصومت برخاستند بلکه برای سلامت دین شکیبایی پیشه کردند. آن حضرت (ع) در این باره فرمودند:

جامه خلافت را رها ساختم و از آن پهلوی تهی کردم و در کار خود اندیشیدم. دیدم صبر کردن خردمندی است. پس صبر کردم درحالی که چشمانم را خاشاک و گلویم را استخوان گرفته بود. (همان، خطبه ۳)

پس از قتل عثمان، زمانی که اکثریت قریب به اتفاق مردم مدینه از امام (ع) می خواهند خلافت را بپذیرد، آن حضرت (ع) می فرمایند:

اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم ... (همان، خطبه ۹۲)

و چون مردم حجت را بر آن حضرت (ع) تمام می کنند، امام (ع) با پشتوانه مردمی خلافت را می پذیرند و درباره این پشتوانه می فرمایند:

آن کس که با داشتن یار و یاور قیام کند، رستگار شود. وگرنه کناره گیری کند و مردم را راحت گذارد. (همان، خطبه ۵)

امام (ع) رأی و نظر مردم را محترم می شمردند و با آنها روراست هستند و چیزی را از مردم پنهان نمی دارند:

آنچه را می گویم، به عهده می گیرم و خود به آن پای بندم. به خدا سوگند، کلمه ای از حق را نپوشانم و هیچ گاه دروغی نگفتم. (همان، خطبه ۱۶)

به بیان دیگر، به نظر امام (ع)، از خصوصیات حاکم آن نیست که کارهای او در پرده ای از ابهام باشد و یا برای امری، دور از چشم مردم اقدام کند. از اینجا است که آن حضرت (ع) به مردم توجه می کنند تا آنها را به این حق از حقوقشان آگاه سازند: «از

پرتو چراغی روشن و آشکار، کسب نور کنید!» (جردق، ۱۳۸۷: ۲۵۰).
امام (ع) تا آنجا برای مردم ارزش قائل‌اند که حتی آنان را به امر و نهی دعوت نمی‌کنند مگر اینکه قبلاً خود آن را انجام داده باشند:

ای مردم! سوگند به خدا، من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۷۵)

همچنین، رأی و نظر مردم آنقدر برای امام (ع) اهمیت دارد که در نظر ایشان، حکومت به‌منزله و وسیله‌ای برای خدمت به مردم است. آن حضرت (ع)، در خدمت‌مردم‌بودن را وظیفه می‌دانند و به کارگزاران خود توصیه می‌فرمایند که بدون هیچ منت‌گذاری در خدمت مردم باشند و به وعده‌های خود عمل کنند:

مبادا هرگز با خدمت‌هایی که انجام دادی، بر مردم منت‌گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای، بزرگ شماری، یا خلاف وعده‌ای که به مردم داده‌ای، عمل کنی! منت‌نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند. (همان، خطبه ۵۳)

هرچند در بسیاری از حکومت‌ها بر ضرورت تلاش برای تأمین امنیت تأکید و برای تأمین رفاه نسبی آحاد جامعه خود تلاش می‌کنند، در حکومت حق‌مدار همه اینها وسیله‌ای برای رشد و بلوغ جامعه شمرده می‌شود. به همین دلیل است که در حکومت امام (ع)، علاوه بر امنیت و رفاه، بر آگاهی و تربیت آحاد جامعه نیز تأکید می‌شود و حکومت صرفاً به‌مثابه ابزاری برای تأمین عدالت از طریق توسعه، امنیت، رفاه و آگاهی در گستره اجتماع تلقی می‌شود؛ و هم از این رو است که در حکومت حق‌مدار، نوع نگاه به مردم، وظایف حکومت در برابر مردم، و شرایط زمامداران و سلوک آنان، به‌گونه‌ای است که خدمت به جامعه همواره سرلوحه برنامه‌های حکومت قرار دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۱-۱۱۱) و در مجموع شرایط تحقق نیازهای مردم و رشد و توسعه توانمندی‌های آنها تأمین و حقوق متقابل مردم رعایت می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۳۲۳).

امام (ع) همچنین به کارگزاران خود توصیه می‌کنند که در بین مردم و با مردم باشند:

هیچ گاه خود را زیاد از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است. نپنهان شدن از مردم، زمامدار را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد. پس کار بزرگ، اندک و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳)

همچنین می‌فرمایند:

رهبر باید مردم جامعه خود را بشناسد تا بتواند در مورد هر گروه به نحو شایسته تصمیم‌گیری کند و مشکلات آنها را برطرف سازد و آنان را سازمان دهد.

و در این باره به مالک اشتر می‌فرمایند:

ای مالک! بدان که مردم از گروه‌های گوناگونی هستند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. (همان، نامه ۵۳)

و نیز تأکید می‌فرمایند که با مردم دوست و مهربان باشند و مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار دهند؛ از جمله به فرماندار مصر، محمد ابی‌بکر، سفارش می‌کنند:

با مردم فروتن، نرم‌خو، مهربان، گشاده‌رو، و خندان باش! در نگاه هایت و در نیم‌نگاه و خیره‌شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نشوند. (همان، نامه ۲۷)

به علاوه، امام علی (ع) در آن هنگام که کسی را به فرمانداری ایالتی از ایالات یا شهری از شهرها می‌فرستادند، برنامه و پیمان‌نامه‌ای به او می‌دادند تا برای مردم بخواند. اگر (پس از خواندن) مردم آن را می‌پذیرفتند، این برنامه و عهدنامه، پیمانی بین آنها و فرماندار بود و آنان هرگز مجاز نبودند از آن منحرف شوند و حاکم هم هرگز حق نداشت مواد آن را برطبق میل خود تفسیر و تأویل و یا — به مقدار کم یا زیاد — با آن مخالفت کند و اگر از آن انحرافی می‌یافت، امام (ع) کیفری را بر او لازم می‌شمردند و بلافاصله هم آن را در مورد او به اجرا می‌گذاشتند (جرdaq، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

۶.۴ توجه به آگاهی سیاسی مردم

امام علی (ع) برای اینکه مردم را با روند و اوضاع سیاسی روزگار خویش آشنا کند تا از هرگونه موضع‌گیری نادرست به‌دور باشند، هم نامه‌های بیدارکننده و هم شخصیت‌های خوشنام و معروف را به سوی آنان می‌فرستاد تا با سخنرانی‌های

حساب شده، مردم را از فتنه‌های سیاسی آگاه سازند (نادری باب اناری، ۱۳۸۶: ۱۵۹)؛ زیرا دشمنان برای رسیدن به مقاصد خویش می‌کوشند به گونه‌ای گام بردارند که تشخیص مرز بین حق و باطل برای عموم دشوار باشد و لذا همین امر ایجاب می‌کند که زمامداران با شفاف‌سازی، هرگونه موضع نادرست و بدگمانی درمورد خود را دور سازند. امام (ع) در نامه اول *نهج‌البلاغه* برای آگاهی مردم کوفه چنین می‌فرماید: «همانا من شما را در این نامه به گونه‌ای از ماجرای عثمان آگاه می‌سازم که شنیدن همانند دیدن است». آن حضرت (ع) همواره آگاهی مردم از مسائل و امور حکومتی را لازم و ضروری می‌دانستند؛ چراکه این امر موجب رشد و بیداری آنان می‌شود و از سوی دیگر حق آنها است، زیرا مردم به‌عنوان صاحبان اصلی حکومت حق دارند بر اعمال حاکم و کارگزاران حکومتی نظارت کنند و لازمه این نظارت، آگاهی عامه مردم از حقوق، وظایف، نقش حکومت و فتنه‌ها است. توصیه امام علی (ع) به مردم در برخورد با فتنه‌ها چنین است:

در فتنه‌ها، چونان شتر دوساله باش: نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی تا او را بدوشند. (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: حکمت ۱)

به طور کلی، توجه به بیداری و آگاهی سیاسی آحاد جامعه، بیانگر نقش و جایگاه رفیع مردم در حکومت اسلامی است.

۵. رابطه مردم با حکومت

در برخی جوامع، حکام با چشم برده و مملوک به مردم می‌نگرند و می‌اندیشند که حکومت مالک و صاحب‌اختیار آنان است؛ ولی در حکومت‌های الهی، برعکس، با این چشم به مردم می‌نگرند که آنها صاحب‌حق‌اند و حاکم فقط امین و وکیل و نماینده آنها است. اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که بیانگر نفی حاکمیت آنها باشد، از شرایط اولیه و ابتدایی جلب رضایت و خشنودی و اطمینان مردم است. در اسلام، حکومت، امانت و ودیعه‌ای است که در اختیار حاکم قرار می‌گیرد؛ از این جهت، حاکم اسلامی موظف است برای حفظ و صیانت و به‌کارگیری صحیح آن، نهایت کوشش را به‌عمل آورد و برای ادای آن به‌نحو احسن کاملاً دقت و مراقبت کند. برای تأیید این نظریه، آیات و روایات فراوانی وجود دارد؛ که از جمله آنها می‌توان به این آیه از قرآن کریم استناد کرد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

...

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحب آنها بازدهید و آنگاه که میان مردم داوری می‌کنید، از روی عدل و داد حکم کنید ... (نساء / ۵۸)

با توجه به قرینه «و اذا حکمتم ...»، مخاطب «یا مرمک ...» حکام است و این قرینه نشان می‌دهد که منظور از امانت مذکور، حکومت و قضاوت است. استناد و استدلال به این آیه برای اثبات امانت بودن حکومت در دست حاکمان مبتنی بر این است که مقصود از اهل امانت مردم باشد و در این صورت آیه حکایت از آن دارد که حکومت از مردم ناشی می‌شود و همچون امانتی در اختیار حاکم قرار دارد و حاکم جایز نیست به آن خیانت کند بلکه وظیفه دارد آن را در جهت مصالح و منافع صاحب امانت یعنی مردم به کار بیند (سبحانی، ۱۳۶۲: ۱۸۲).

در اندیشه امام علی (ع) نیز حکومت امانتی است که به حکمرانان سپرده شده است. آن حضرت (ع) در نامه ۵۳ می‌فرماید: «شما خزانه‌داران مردم، نمایندگان امت و سفیران رهبر هستید». حکمرانان وظیفه دارند، به دور از هرگونه تکلف و تصنع، خود را خدمتگزار مردم و برای مردم بدانند: «مردم خانواده و عیال خدایند؛ پس محبوب ترین مردم نزد خدا کسانی‌اند که به عیال خدا خدمت کنند و سود برسانند» (الکلینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

و در این راستا است که امام (ع) بر رابطه مستقیم حاکم (دولت) با مردم تأکید کرده‌اند؛ زیرا نفس ارتباط سبب محبت و علاقه و تفاهم بیشتر خواهد بود و با احساس بها به مردم، آنها احراز شخصیت می‌کنند. مردم می‌توانند بدون واسطه درددل‌ها و مشکلات را به سمع نظام مسئول برسانند و کانال‌های ارتباطی نمی‌تواند حقایق و واقعیت‌ها را تعریف کند (رهبر، ۱۳۶۴: ۵۴).

منطق امام علی (ع) این است که فرمانروا یا حاکم، امین و پاسدار حقوق مردم و مسئول در برابر آنان است؛ یعنی مسئول بودن در برابر خدا مستلزم این نیست که در برابر مردم مسئول نباشد و اگر بناست از این دو — حاکم، مردم — یکی برای دیگری باشد، حاکم است که برای عامه مردم محکوم است نه توده محکوم برای حاکم، شبیه چوپان برای گله (گوسفند)، نه گله برای چوپان، پس حکومت کردن بر مردم، ودیعه و امانت

مردم در دست حاکم است (صدقی، ۱۳۸۰: ۴۱). تنها با این دیدگاه منطقی و عقلایی است که می‌توان برای مردم حقوق و جایگاه قائل شد.

۶. حقوق متقابل حاکم و افراد در قبال یکدیگر

حق مفهومی باثبات و ذاتی دارد که نمی‌توان به صورت نسبی یا محلی یا مقطعی با آن برخورد کرد. می‌توان بر محور عدل و حق حرکت کرد و آزادی را محترم شمرد، برابری را تکریم کرد، و قضا و قدر و یا اقتضائات محیط را در نظر داشت؛ اما نمی‌توان آزادی را مبنا و اساس قرار داد و به حق و عدل رسید، نمی‌توان برابری را به تنهایی ملاک قرار داد، و یا اقتضائات محیط را به تنهایی و به عنوان معیار نسبی در بیان عدل فرض کرد. بنابراین تأکید می‌شود که عدل جوهره‌ای است که بر حسب موضوع، جلوه‌ها و شکل‌های متنوع به خود می‌گیرد ولی حق است که اساس و پایه آن را اثبات می‌کند. کسی سزاوار تفسیر و تبیین حق نیست جز خداوند متعال؛ و آدمی با وجود محدودیت و اطلاعات ناقص، ناتوان از تأویل صحیح آن است. اما در مسیری تکاملی می‌توان به حقیقت آن نزدیک شد و صد البته که تعریف عدالت بر مبنای حق بسی دشوار است (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱). منطق امام علی (ع) در باب حق و عدالت بر این اساس است که ایمان به خداوند یگانه نه تنها زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است بلکه تنها با اصل قبول به وجود خدا است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل پذیرفت و نیز بهترین ضمانت اجرای آنها است.

امام علی (ع) درباره حق و بازتاب اجرا یا عدم اجرای آن در جامعه می‌فرماید:

حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر روزی به زیان او نیز به کار رود؛ و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمامی موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است؛ لکن خداوند حق خود را بر بندگان، طاعت خویش قرار داده و پاداش آن را دوچندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته است به بندگان عطا فرماید. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۲۱۶)

در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند

ملت و رهبر و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح شوند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت:

و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار شود. پس روزگار اصلاح و مردم به تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌شود و راه گسترده سنت پیامبر (ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود. (همان)

بنابراین، از دیدگاه امام (ع)، مردم باید بدانند چه حقی دارند؛ و امام (ع) در این زمینه در خطبه ۳۴ می‌فرماید:

من در برابر شما وظیفه‌ای دارم: مردم باید بدانند حقوقشان چیست؛ و شما حق مطالبه دارید و من در برابر شما وظیفه دارم و مسئولم.

و سپس آن حقوق را نام می‌برند.

۶.۱ حقوق مردم بر زمامدار و کارگزاران

در منطق امام علی (ع)، حقوق مردم از والاترین حق‌ها است، تا آنجا که پیشوای حق‌مداران آن را برخاسته از اصل توحید می‌دانند:

خداوند حرمت مسلمانان را بر هر حرمتی دیگر برتری و حقوق مسلمانان را با اخلاص و یگانه‌پرستی پیوند داده، و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست او آزار نبینند مگر آنجا که حق باشد، و آزار مسلمانان روا نیست جز آنجا که لازم باشد. (همان، خطبه ۱۶۷)

اهمیت حقوق مردم بود که باعث شد امام علی (ع) از لحظه نخست پذیرش زمامداری بکوشد با آگاه‌ساختن مردم از حقوق شهروندی خود، نظام اداری خود را به نظام تابع حقوق‌مداری تبدیل کند. امام علی (ع) در اشاره به حق و حقوق مردم بر کسانی که به‌عنوان خلیفه و کارگزار حکومت اسلامی بر آنها حکومت می‌کنند، می‌فرماید:

حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را عادلانه میان شما تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. (همان، خطبه ۳۴)

بنابر این فرمایش، حق اول مردم: (اینکه حکومت خیرخواه شما باشد و در خدمت شما؛ در نتیجه) حکومت در تمامی تصمیماتی که می‌گیرد و هر برنامه‌ای که می‌ریزد، باید منافع و مصالح و عزت جامعه را مدنظر داشته باشد، حق دوم: اجرای عدالت اقتصادی و صرف ثروت ملی در راه منافع مردم، حق سوم: تعلیم و مبارزه با جهل و نادانی، گسترش علم، و آگاهی و ارتقای سطح فرهنگ جامعه («بر امام است که حدود اسلام و ایمان را به اهل ولایت خویش تعلیم دهد») (تمیمی آمدی، ۱۳۳۷: ج ۱، ص ۴۸۸)، و در نهایت حق چهارم: اخلاق عملی و اخلاق عمومی جامعه یعنی پرورش و تربیت نسل‌ها و آموزش روش درست زیستن.

روشن است که آن زمامدار عدالت‌گستر، حقوق سیاسی و اقتصادی و آموزشی و تربیتی رعیت را حقوقی مسلم برشمرده است و در مناسبات اداری، خود را موظف به پیگیری و تحقق آنها می‌داند. به عبارت دیگر، مردم حق دارند که با آنان به درستی و راستی رفتار و شأن و کرامت آنان حفظ شود؛ حق دارند حقوقشان بی‌هیچ تبعیضی در زمان کوتاه ایفا شود؛ و حق دارند بدانند، بپرسند، انتقاد کنند، مؤاخذه و سؤال کنند. و درست به همین دلیل است که امام علی (ع) کارگزاران خود را بر آن می‌دارد تا از منظری درست به مردم نگاه کنند و از خود خدمتی درخور شأن آنان نشان دهند:

در روابط خود با مردم انصاف به‌خرج دهید و در برآوردن نیازهای آنان شکایا باشید، زیرا شما خزانه‌داران مردم، نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید. هرگز کسی را از نیازمندی‌هایش بازندارید و او را از خواسته‌هایش محروم نسازید! (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۱)

آن حضرت (ع) در جای دیگر، کارگزاران خود را از رفتار خشن و قلدرمآبانه با مردم — که خصیصه فرعونیان است — بازداشته‌اند؛ از جمله در نامه‌ای به مالک اشتر درباره گذشت و مهربانی با مردم می‌فرماید:

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش! مبادا هرگز چو نان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی! (همان، نامه ۵۳)

امام علی (ع) همواره بر رعایت حقوق مردم سفارش می‌فرمودند؛ و تا می‌دیدند

برخی در این مسئله تعلل و کوتاهی می‌کنند، بی‌درنگ آنان را از کار برکنار می‌کردند. عزل شخصیت برجسته‌ای مانند ابوالاسود دوئلی^۲، نمونه‌ای از این واقعیت است. بنابراین، از وظایف زمامدار و کارگزاران حکومت اسلامی این است که عدالت را در جامعه حاکم کنند آن‌چنان‌که مردم از حقوق برابر بهره‌مند شوند؛ و بکوشند سطح فرهنگ جامعه ارتقا پیدا کند و زمینهٔ پرورش و تربیت مردم به‌طور صحیح و دقیق فراهم شود. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

۲.۶ حقوق رهبر و کارگزاران بر مردم

همان‌گونه که حاکم و کارگزاران درمقابل مردم وظیفه‌ای دارند، درمقابل آنان حقوقی نیز دارند که مردم به اجرای آنها موظف‌اند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید؛ و هرگاه شما را فراخواندم، اجابت کنید و فرمان دادم، اطاعت کنید. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبهٔ ۳۴)

مردم تا با کسی بیعت نکرده‌اند، اختیار دارند و آزادند و چون بیعت کردند، دیگر اختیاری [در نقض آن] ندارند؛ و همانا بر زمامدار است که استقامت داشته باشد و بر مردم است که از او اطاعت کنند و این بیعتی عمومی است که هر کس از آن سر باز زند، از دین اسلام سر باز زده و راه دیگری جز مسلمانان پیموده است؛ و بیعت شما با من، همراه با فکر و اندیشه بوده و ناگهانی و بدون تأمل نبوده است. (المحمودی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۸)

لذا آن حضرت (ع) بر موضوع بیعت و وفاداری به آن بسیار تأکید می‌کنند و معتقدند تا زمانی که فرد بیعت نکرده است، می‌تواند با هر کس که موردنظرش باشد، بیعت کند اما پس از اینکه بیعت کرد، به هیچ عنوان حق شکستن آن و خلف وعده را ندارد؛ زیرا به محض اینکه مردم بیعت می‌کنند، ولایت امامی که از سوی خداوند متعال در این سمت منصوب شده است، فعلیت می‌یابد، و او براساس آن، درقبال حقوق مردم وظایفی خواهد داشت. همچنین آن حضرت (ع) به مردم تأکید می‌کنند که بیعت آنها متضمن فرمانبری و اطاعت از دستوراتش است و به دیگر سخن، آنها باید همواره مطیع و پیرو حکومت باشند:

به خدا سوگند، اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت

اسلام را از شما خواهد گرفت و هرگز به شما باز نخواهد گردانید. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۶۹).

خداوند نیز در قرآن کریم، آیه ۳۴ سوره اسرا می‌فرماید: «به عهد و پیمان خود وفا کنید که از آن پرسش می‌شوید» و در آیه ۱ سوره مائده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید».

۷. مساوات و برابری افراد جامعه در برابر حکومت

«همه انسان‌ها از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده‌اند و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسان‌ها هستند، از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده‌اند» (... الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً ... - نساء / ۱).

رسول خدا (ص) در این باره می‌فرماید:

«هیچ‌گونه تفاوتی جز «تقوا» نمی‌تواند معیار تبعیض و نابرابری تلقی شود و نابرابری و تمایز براساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظایف و وسیله‌ای برای نیل به اهداف عالی انسانی است نه عامل تبعیض در برابر قانون» (ایها الناس ان ربکم واحد و ان ابکم واحد کلکم لآدم و آدم من تراب ان اکرمکم عندالله اتقیکم و لیس لعربی علی عجمی و لا لاحمر علی ایض و لا لایبض علی احمر فضل الا بالتقوی) (ابن شعبه، ۱۳۷۷: ۲۹).

برابری به این معنا است که همه انسان‌ها ارزش یکسانی دارند و باید با همه به شیوه‌ای برابر رفتار کرد؛ زیرا همه به حکم انسانیت برابرند و بر یکدیگر برتری ندارند و همه شهروندان در نزد قانون و از لحاظ حقوق و آزادی‌ها با هم یکسان‌اند. این اصل، یکی از اصول اساسی در رژیم‌های دموکراتیک است، که رعایت آن را به وضوح در حکومت امام علی (ع) مشاهده می‌کنیم.

آن حضرت (ع) نگرش انسانی و فرامذهبی به مردم داشتند و صرف انسان بودن افراد در یک جامعه را عاملی می‌دانستند که حقوق انسانی و شهروندی باید بر مبنای آن تأمین شود. امام (ع) فقط در عهدنامه مالک اشتر در سی مورد به مردم و نوع انسان اشاره می‌کنند که در تمامی آنها انسان‌ها فارغ از قوم و قبیله، و ملت و مذهب، برابر دیده شده‌اند و هیچ‌گونه تفاوتی در ملیت، رنگ، نژاد و صنف میان مردم آن جامعه وجود ندارد (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۱۹).

حضرت (ع) خطاب به عمر بن خطاب فرمودند:

سه چیز است که اگر آنها را حفظ و به آنها عمل کنی، تو را از چیزهای دیگر کفایت می‌کند و اگر آنها را رها کنی، هیچ چیز دیگری ترا سود ندهد. عمر پرسید آنها کدام‌اند؟ فرمود: جاری کردن حد بر خویش و بیگانه، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در خشنودی و خشم، و بخش کردن عادلانه بین سرخ و سیاه. (رسول‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۱۰)

از نظر امام علی (ع)، همه افراد جامعه از طبقات بالا تا پایین حقوق یکسانی دارند. آن حضرت (ع) در این باره به مالک اشتر می‌فرماید:

مبادا هرگز در آنچه با مردم مساوی هستی، امتیازی بخواهی و از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی! زیرا به هر حال در مورد آن در برابر مردم مسئولی و به زودی پرده از کارها به یک سو رود و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳)

و در جای دیگر، خطاب به همه مردم، می‌فرماید:

ای مردم! همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک‌اند؛ چنان‌که شتر ماده نمود را یک نفر دست و پا برید اما عذاب آن تمامی قوم نمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند. (همان، خطبه ۲۰۱)

این مساوات و برابری به حدی است که امام علی (ع)، به‌عنوان حاکم (خلیفه)، خود را یکی از افراد جامعه و از ستایش و تمجید بی‌نیاز بلکه نیازمند حق‌جویی، عدالت‌طلبی و مشورت می‌داند:

ای مردم! از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش‌اند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد. من خوش ندارم که شما تصور کنید ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن هستم. (همان، خطبه ۲۱۶)

و در ادامه همین خطبه می‌فرماید:

از شما می‌خواهم مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که در قبال خدا و شما دارم، برآیم و حقوقی را که مانده است، بپردازم و واجباتی را که بر عهده من است و باید انجام گیرد، ادا کنم. پس با من چنان‌که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و

با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان میرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا در پی بزرگ‌نشان‌دادن خویشم! زیرا کسی که شنیدن حق یا تحمل شنیدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن بر او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم، و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید. (همان)

امام علی (ع) نه تنها خود را با دیگر افراد جامعه برابر می‌داند بلکه خود را در تلخی و شادی زندگی شریک آنها می‌داند:

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین (ع) خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نشوم؟
آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد؛ چونان حیوان پرواری که همهٔ همت او علف باشد و یا چون حیوان رهاشده که کارش چریدن و پرکردن شکم بوده و از آیندهٔ خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟
آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ (همان، نامهٔ ۴۵)

امام علی (ع) در مورد نحوهٔ برخورد خود با دیگران به امام حسن (ع) توصیه می‌کنند که «تو با دیگران هیچ فرقی نداری و از حقوق برابر بهره‌مندی»:

پسرم! نفس خود را میان خود و دیگران میزان قرار ده! پس آنچه را برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم می‌پسند! ستم روا مدار، همان‌طور که دوست نداری به تو ستم شود! نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند! و آنچه را برای دیگران زشت می‌داری، برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی. (همان، نامهٔ ۳۱)

و در جای دیگر به مالک اشتر می‌فرمایند:

با همه دوست و مهربان باش! مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی! زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دستهٔ دیگر در آفرینش همانند تو هستند. (همان، نامهٔ ۵۳)

امام علی (ع) برای غیرمسلمانان و حتی مشرکان که در جامعهٔ اسلامی زندگی می‌کنند، حقوق قائل‌اند و کارگزاران سرزمین اسلام را موظف می‌کنند که با آنها رابطهٔ

انسانی داشته باشند و حقوق آنها را در جامعه رعایت کنند:

آنها شایسته نزدیک شدن نیستند، زیرا مشرک اند؛ و سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری نیز نیستند، چراکه با ما هم پیمان اند. لذا در رفتار با آنان باید اعتدال و میانه روی را رعایت کرد. (همان، نامه ۱۹)

امیرالمؤمنین (ع) با خوارج در متها درجه آزادی و دموکراسی رفتار کردند. البته تا زمانی دست به سلاح نمی بردند که امنیت اجتماعی جامعه و اصول و مبانی اسلامی را به خطر نمی انداختند. آن حضرت (ع) خلیفه بودند و بنابراین هرگونه اعمال سیاسی برایشان مقدور بود؛ اما زندانی شان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان از بیت المال را قطع نکرد. به آنها نیز همچون سایر افراد می نگریست. این مطلب در تاریخ زندگی علی (ع) عجیب نیست اما در دنیا کمتر نمونه دارد. خوارج در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت (ع) و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه رو می شدند و صحبت می کردند. طرفین استدلال می کردند، و به استدلال یکدیگر جواب می دادند؛ تا حدی که به مسجد می آمدند و در طول سخنرانی و خطابه علی (ع) سروصدا ایجاد می کردند و حضرت (ع) اعتنایی نمی کردند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

همچنین، زمانی که مارقین امام را به شدت سرزنش می کنند تا جایی که آن حضرت (ع) را کافر می نامند و از او می خواهند توبه کند و در جمع مردم گستاخانه با ایشان برخورد می کنند، امام (ع) با نرمی و ملایمت با آنها برخورد می کنند و زمانی که یارانش از آن حضرت (ع) می خواهند در برابر این رفتار آنان شدت عمل به خرج دهد، امام (ع) می فرمایند:

تا زمانی که آنها علیه منافع مسلمین دست به عملی نزده اند، کماکان می توانند از مساجد استفاده کنند، و سهم خود را از بیت المال دریافت دارند؛ و زمانی با آنها وارد جنگ می شویم که آنها آغازگر جنگ باشند. (طبری، ۱۳۵۲: ج ۴، ص ۵۲)

و در جای دیگر درباره حقوق غیرمسلمان در جامعه اسلامی می فرمایند:

به من خبر رسیده است که مردی از لشکریان متجاوز معاویه بر زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان (یهودی) که در پناه اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دستبند و گوشواره های آنها را به زور ستانده است. اگر مسلمانی پس از این اندوه بمیرد، نباید سرزنش شود بلکه سزاوار است در چنین غصه ای بمیرد. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۲۷)

امیرالمومنین (ع) وقتی پیرمردی مسیحی را در حال گدایی دیدند، پرسیدند: «این کیست؟»؛ گفتند: «مردی مسیحی است»؛ فرمودند: «از او کار کشیدید؛ و اکنون که پیر و ناتوان شده است، او را با این وضع رها کرده اید؟». آنگاه دستور داد از بیت‌المال به اندازه رفع نیازش به او کمک کنند. (الحرالعالمی، ۱۳۶۶: باب ۱۹، حدیث ۱)

امام علی (ع) علاوه بر توجه به همه افراد جامعه و قائل شدن حقوق برای همه آنها چه مسلمان و چه غیرمسلمان و حتی افراد مشرک، برای حیوانات نیز حقوقی قائل است و آنها را مورد حمایت نظام اسلامی قرار می‌دهد:

حیوانات را به دست چوپانی بسپار که خیرخواه و مهربان و امین و حافظ باشد، نه سختگیر باشد نه ستمکار، نه تند براند نه حیوانات را خسته کند! و به او سفارش کن بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را ندوشد، تا به بچه‌اش زبانی وارد نشود! در سوارشدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است، بکند، آنها را سر راه به درون آب ببرد و از جاده‌هایی که دو طرف آن علفزار است به جاده بی‌علف نکشاند و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد علف بخورند و آب بنوشند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۲۵)

به بیانی دیگر، حکومت از نظر آن حضرت (ع) دری نیست که حاکم آن را بر روی ثروت‌ها و بیت‌المال بگشاید و به حد اشباع از آن بردارد و سپس آن را میان قوم و خویشان، نزدیکان، برادران و یاران تقسیم کند، بلکه حکومت دری است که حاکم آن را برای برپایی عدالت میان مردم می‌گشاید تا مساوات را به نهایی‌ترین شکل ممکن در بین مردم برپا دارد، هر کسی را به اندازه کوشش و کارش پاداش دهد و تا آنجا که امکان دارد، از احتکار و استثمار جلوگیری کند و همیشه و در همه حال، حق و عدالت را در نظر داشته باشد، اگر چه این امر به کشته شدن حاکم به دست تبهکاران منتهی شود ... (جرdaq، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

۷. پایگاه مردمی حکومت

از منظر امام علی (ع)، دولت باید در جهت اصلاح امت و آحاد جامعه گام بردارد و هر تصمیمی باید بنا به مصلحت عموم - توده - مردم گرفته شود، زیرا عموم مردم هستند

که جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند و یاری‌رسان حکومت در مقابل تهدیدات و پایگاه دین خدا هستند؛ و توصیه می‌کنند:

از انجام دادن هر کاری که با انگیزه سود شخصی خوشایند اما با در نظر گرفتن مصلحت اجتماعی [توده] مسلمانان ناخوشایند باشد، برحذر باش! (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: نامه ۶۹)

اساساً در نظام سیاسی اسلام، به توده مردم بیش از طبقه خواص و اشراف توجه شده است و اسلام همانند سایر نظام های سیاسی نیست که در آنها رعیت و توده عنوانی است که به طبقات پایین، ضعیف و فرودست جامعه اطلاق می‌شود، بلکه آحاد مردم را دربر می‌گیرد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

و باید زینده‌ترین کارها در نظر تو کاری باشد که بیشتر در شاهراه حق بوده و شعاع عدل آن گسترده‌تر و خشنودی رعیت را فراگیرتر باشد؛ زیرا نارضایتی عامه مردم، رضایت خواص را بی‌ارج و بی‌اعتبار می‌سازد و نارضایتی خواص با خشنودی عامه قابل اغماض است و هیچ‌یک از مردم برای حکومت پرخرج تر در حال رفاه، بی‌خاصیت تر در شداید، گریزان تر از انصاف، پرتوقع تر در خواسته‌ها، ناسپاس تر در بخشش‌ها، عذرناپذیرتر هنگام خودداری از بخشش، و کم‌صبرتر در ناملايمات روزگار، مانند خواص نیست؛ و همانا ستون دین و انبوه مسلمین و پشتوانه در برابر دشمنان، توده امت‌اند، پس باید به آنان روی و تمایل جویی. (همان، نامه ۵۳)

نتیجه‌گیری

امام علی (ع) در سیره سیاسی خود هم رضایت خداوند متعال و هم مصالح و منافع اجتماعی را با هم مدنظر داشتند؛ و از این منظر، الگویی که آن حضرت (ع) در این مورد مطرح کرده و ارائه داده‌اند، کاملاً منحصر به فرد است، به گونه‌ای که نگرش و نحوه برخورد ایشان در عرصه سیاست و حکومت، به شکل‌گیری حکومت موفق تاریخی منجر شده است.

حکومت امام (ع)، حکومتی دموکراتیک و براساس مردم‌گرایی و مردم‌محوری است. آن حضرت (ع)، حکومت واقعی را در خدمت به مردم می‌دانند. از نظرگاه امام علی (ع)، محور سیاست‌گذاری، توده مردم‌اند، چراکه این قشر عظیم همواره و در همه حال در سختی‌ها و مشکلات یاری‌رسان حکومت هستند و لذا خشنودی و رضایت آنان، بخش‌گیری از جامعه را با حکومت همراه می‌سازد. مردم در منظر آن حضرت (ع)، ابزاری جهت حفظ و بقای قدرت و حکومت نیستند، بلکه حکومت و

قدرت ابزاری است که باید در جهت کمال، سعادت و پرورش مردم به کار گرفته شود. حکومت بر مردم فقط امامتی الهی است که خدا به زمامداران سپرده است. نظرها، پیشنهادهای و آرای مردم برای امام علی (ع) ارزشمند بود و آن حضرت (ع) با اجبار و تحمیل مردم را به کاری وادار نمی‌کردند؛ چنان که پس از حمایت و حکم نصب الهی در غدیر خم — و به بیانی بهتر، دارابودن مشروعیت الهی — هنگام مواجهه با رأی مردم در جریان سقیفه، سکوت کردند و خانه‌نشینی گزیدند و به زور و جنگ متوسل نشدند. بنابراین، مردم در اندیشه سیاسی امام علی (ع) چنان جایگاه والایی دارند که منبع قدرت سیاسی، رأی و حمایت آگاهانه عامه مردم است و تحقق مشروعیت حکومت منوط به حضور آزاد و فعال مردم است؛ و از آنجا که قدرت و حکومت برای مردم است، حق مسلم همه افراد جامعه است که کارگزاران را در حیطه مسئولیتشان و در چهارچوب احکام اسلام بازخواست کنند و آنان نیز ملزم به پاسخگویی هستند. همچنین، کرامت انسانی آن حضرت (ع) سبب شده است که نه تنها موافقان بلکه مخالفان او و نیز اقلیت‌ها در حکومت ایشان از حقوق انسانی برخوردار شوند و همواره بتوانند عقاید مخالف خود را در محدوده خاصی ابراز سازند. اینها است که منجر شده است حکومت آن حضرت (ع) به عنوان حکومتی موفق در تاریخ بشریت، الگوی روشنی برای مسلمانان به حساب آید تا با الهام گرفتن از آن، مسیر تعالی و سعادت خود را مشخص سازند.

پی‌نوشت‌ها

1. Rousseau
2. Charles Horton Cooley
3. Alfred Sauvy
۴. ابوالاسود دوئلی، از یاران مخلص و دوستان صمیمی حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود. او مردی عالم و دانشمند و عادل و دارای فضایل اخلاقی و متصف به صفات عالیة انسانی بود، به‌گونه‌ای که امام (ع) در دوران خلافتش او را قاضی منطقه‌ای قرار داد ولی پس از مدتی، او را از مقام قضاوت عزل کرد. او به حضور امیرالمؤمنین (ع) آمد و پرسید: «چرا مرا از مقام قضاوت عزل کردی؟ آیا خیانت و انحرافی از من دیدی؟»؛ امیرالمؤمنین پاسخ داد: «نه، در تو خیانتی ندیدم؛ ولكن صوتک یعلو صوت‌الخصمین (ولی هنگام قضاوت، صدای تو بلندتر از صدای دونفری است که برای قضاوت [جهت اختلاف و نزاع خود] به حضور تو می‌آیند)» (— ذاکری، ۱۳۸۱).

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: نشر پرتو.
- ابن اثیر (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن شعبه (۱۳۷۷). *تحف العقول*، ترجمه بهراد جعفری، تهران: انتشارات صدوق.
- ارسطو (بی تا). *سیاست*، ترجمه احمد آرام، بی جا: بی نا.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱). *دانشنامه سیاسی*، ج ۸، تهران: انتشارات مروارید.
- آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۳). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی* ۱ و ۲، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷). *مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی (ع)*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد (۱۳۳۷). *غررالحکم*، ترجمه محمدعلی انصاری، قم: دارالکتاب.
- جردق، جرج (۱۳۸۷). *امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی*، ترجمه سیده‌ادی خسروشاهی، تهران: بوستان کتاب.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جونز، و. ت. (۱۳۶۲). *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الحرالعالمی، محمدبن‌الحسین (۱۳۶۶)، *وسائل الشیعة*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- حمیدی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). *امام علی (ع) در بیان هاشمی رفسنجانی*، تهران: انتشارات فرهنگ آوران.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱). *پلورالیزم دینی سیاسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). *حکومت حکمت: حکومت در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دریا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۰). *رهزنان دین، آسیب‌شناسی دین و دین‌داری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دریا.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۸۱). *اخلاق کارگزاران*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- رسول‌زاده، اسماعیل (۱۳۶۹). *تضاوت‌ها و حکومت عدالت‌خواهی علی بن ابی‌طالب (ع)*، ج ۲، تهران: انتشارات یاسین.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۶۴). *درس‌های سیاسی از نهج البلاغه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۲). *میانی حکومت اسلامی*، ترجمه و نگارش فارسی ابوالفضل موحد، اصفهان:

۷۰ مردم‌سالاری در حکومت امام علی (ع)

کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).

سووی، آلفرد (۱۳۵۴). *افکار عمومی و اثر آن بر زندگی اجتماعی*، ترجمه جمال شمیرانی، تهران: انتشارات فرانکلین.

شاگری، محمدرضا (۱۳۸۴). *علی (ع) در اوج سیاست*، تهران: انتشارات ایدون.
صدقی، محمد (خرداد ۱۳۸۰). «نقش مردم در حکومت از دید نهج البلاغه»، ماهنامه *بأسدار اسلام*، ش ۲۳۴، ص ۴۱.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
طه حسین (۱۳۳۲). *علی (ع) و دو فرزند بزرگوارش*، ترجمه احمد آرام، تهران: کتابفروشی و چاپخانه علی‌اکبر دهخدا.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
الکلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۸۸). *الکافی*، صححه علی‌اکبر غفار، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کولی، چارلز (۱۳۴۳). *ارگان‌های اجتماعی*، ترجمه بهرام حسینی، تهران: انتشارات فرخ.
کوهن، کارل (۱۳۷۳). *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
المحمودی، محمدباقر (۱۳۹۷ ق). *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، بیروت: مؤسسه‌المحمودی.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *جاذبه و دافعه علی (ع)*، ج ۴۷، تهران: انتشارات صدرا.
نادری باب اناری، مهدی (۱۳۸۶). «جایگاه مردم در اندیشه سیاسی امام علی (ع)»، فصلنامه *ره‌آورد سیاسی*، ش ۱۸، ص ۱۴۷.

نهج البلاغه امام علی (ع) (۱۳۸۰). گردآوری سید شریف‌الرضی، ترجمه علامه جعفری، به اهتمام علی جعفری، تهران: مؤسسه تدوین و آثار علامه جعفری و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) (۱۳۷۹). گردآوری سید شریف‌الرضی، ترجمه محمد دشتی، ج ۷، قم: نشر مشرقین.

نهج البلاغه، سخنان امام علی بن ابی طالب (ع) (۱۳۷۸). گردآوری سید شریف‌الرضی، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.